اتاقک

اتاقک یک کلمه قدیمی برای اتاق خواب است.

دختر خسته شده بود. او به اتاق خواب خود رفت و چرت زد.

انکار کردن

انکار چیزی یعنی گفتن اینکه ان چیز درست نیست.

پسر منکر شکستن پنجره شد.

سند

سند یک نوشته رسمی است.

سندی رسمی به وی داده شد که ثابت کند تابعیت دارد.

تاکید کردن

تأکید کردن، اهمیت دادن یا توجه به چیزی است.

او با دایره گرفتن به دورآنها با جوهر قرمز ، بر نكات كلیدی تأكید كرد.

تب

تب ، درجه حرارت بالای بدن است که افراد هنگام بیماری به آن مبتلا می شوند.

لیدیا تب شدیدی داشت بنابراین به مدرسه نرفت.

آنفولانزا

آنفولانزا نوعی بیماری است که باعث می شود احساس ضعف کنید یا بدن صدمه دیده باشد.

از آنجا که به آنفولانزا مبتلا شد ، احساس بدبختی کرد.

یخ زدن

منجمد شدن بسیار سرد شدن است.

اگر در زمستان کت خود را نپوشید ، یخ می زنید.

ژست

ژست حرکت دست ها یا بدن است.

معلم من هنگام صحبت حرکات زیادی انجام می دهد.

قطع کردن

قطع کردن این است که وقتی شخصی کاری را انجام می دهد به طور مختصر او را متوقف کنید.

مادرم وقتی که می خواستم موسیقی گوش بدهم من را قطع کرد.

طول کشیدن – دوام اوردن

دوام این است که برای مدتی ادامه دهید.

مسابقه فوتبال نزدیک به دو ساعت به طول انجامید.

تشبیه

تشبیه به معنای حالت شبیه بودن یا شباهت است.

میشل شباهت زیادی به خواهر بزرگتر خود کیت دارد.

علاوه بر این

بعلاوه به معنی چیزی غیر از یا اضافه بر آن است.

بیرون سرد است علاوه بر این ، باد بسیار شدید است.

دیدگاه

دیدگاه ، طرز فکر شما در مورد چیزی است.

سخنرانی این مرد دیدگاه جدیدی نسبت به کشور ما به من داد.

منطقی

وقتی چیزی منطقی باشد ، طبیعی است یا عملی.

منطقی فکر کردن وقتی که ترسیده اید دشوار است.

بهبود یافتن

بهبودی یعنی بازگشت به حالت عادی پس از اتفاق بدی.

امیدوارم شهر پس از طغیان به زودی بهبود یابد.

اعتماد کردن

اعتماد به چیزی یا کسی به معنای اعتماد یا وابستگی به اوست.

پسر برای کمک به برادر بزرگتر خود اعتماد کرد.

شوکه شدن

شوکه کردن مردم متعجب کردن آنهاست.

مرد از این خبر شوکه شد.

کم رو

وقتی افراد خجالتی هستند ، در اطراف افرادی که برایشان نااشنا هستند عصبی می شوند.

دختر خیلی خجالتی بود و نمی توانست بازی را امتحان کند.

خیره شدن

خیره شدن به چیزی نگاه طولانی مدت به آن است.

زوج جوان به چشمان یکدیگر خیره شدند.

بدین ترتیب - بنابراین

بنابراین به معنی یک نتیجه یا به همین دلیل است.

خورشید می درخشید. بنابراین ، من عینک آفتابی ام را پوشیدم.

مادر سام در کاخ سلطنتی آشپزی میکرد. یک روز ، او برای کار با او رفت. وی تأکید کرد که او باید در آشپزخانه بماند. اما سام حوصله اش سر رفته بود. بنابراین ، او تصمیم گرفت که به اطراف نگاه کند.

او به گوشه ای رفت. دیدن پسری که شباهت زیادی به او داشت او را شوکه کرد. سام به زودی متوجه شد. پسر دیگر به او خیره شد. بعد صحبت کرد. "با من بیا."

او نیاز به منطقی بودن داشت. اما او نمی توانست انکار کند که می خواست برود. بنابراین او پسرک را به محفظه ای تعقیب کرد. پسر گفت: "من شاهزاده برترام هستم."

سام از گفتگو با شاهزاده ای احساس خجالتی کرد. "من سام هستم."

"جای خود را با من عوض کن." شاهزاده گفت.

"ما نمی توانیم مادرم مرا خواهد كشت. علاوه بر این ، من چیزی درباره شاهزاده بودن نمی دانم. "

شاهزاده حرفش را قطع کرد و گفت: "هیچ کس نمی فهمد." "ما یکسان به نظر می رسیم ، و حتی حرکات ما نیز یکسان است. این فقط یک هفته طول خواهد کشید. "

سام گفت باشه. به زودی ، دیدگاه سام در مورد شاهزاده بودن تغییر کرد. او بیشتر روز خود را به امضای اسناد سلطنتی می گذراند. شب ، اتاق شاهزاده سرد بود. او فکر کرد که می خواهد منجمد شود یا با تب یا آنفولانزا بیمار شود. وقتی هفته تمام شد خوشحال شد. شاهزاده نیز همین طور بود.

شاهزاده گفت: "من نمی دانستم چطور کاری انجام دهم". "من همیشه به نوکران خود اعتماد کرده ام تا همه کارها را برای من انجام دهند."

سام گفت: "من فکر می کنم که دوست دارم یک آدم عادی باشم." "شاهزاده بودن سرگرم کننده نیست." بنابراین ، هر دو به موقعیت های عادی خود بازگشتند و بیش از گذشته از زندگی خود لذت بردند.